

نوع مقاله: ترویجی

بررسی تطبیقی تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور آخرین منجی از منظر امامیه و یهودیت ارتدکس

taheri-akerdi@iki.ac.ir

mojtaba.nori.k65@gmail.com

محمدحسین طاهری آکردی / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مجتبی نوری کوهبنانی / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

چکیده

یکی از حقایق مورد انتظار مؤمنان امامیه و نیز یهودیت ارتدکس، تشکیل حکومت دینی و کسب فیض حضور در کنار ولی خداست و در چشم‌داشت آن روز، دعاها می‌کنند. لیکن در زمان حاضر منتظر آمدن آخرین منجی هستند تا تحت لای او به آن سعادت وعده داده شده و واقعی نائل شوند. هدف از این نوشتار تبیین این مطلب است که قبل از ظهور آخرین منجی، تشکیل حکومت دینی توسط مؤمنان جایز است یا خیر؟ در اثر پیش‌رو به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، سعی شده تا به این مسئله پاسخ داده شود. با بررسی‌های صورت‌گرفته در منابع هر کدام از این دو مذهب این نتیجه حاصل شد که قبل از ظهور آخرین منجی، تشکیل حکومت دینی از منظر امامیه واجب و از منظر یهودیان ارتدکس حرام است.

کلیدواژه‌ها: حکومت دینی، عصر غیبت، آخرین منجی، امامیه، یهودیت ارتدکس.

مقدمه

و بعد از آن به تبیین روایات این مسئله مشغول شده‌اند و در ضمن به دلایل عقلی بر لزوم تشکیل حکومت نیز اشاره کرده‌اند و در ادامه به شرایط ولایت فقیه و وظایف او اشاره کرده‌اند و بعد از تبیین وجوب جهاد تحت ولایت فقیه و چند مسئله فرعی دیگر نیز پرداخته‌اند.

۳. *ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت* (جوادی آملی، ۱۳۷۹):

ایشان بعد از پرداختن به بحث انسان و آزادی به مسئله حکومت اسلامی و اهداف آن می‌پردازد و در ادامه به ضرورت ولایت فقیه و تفاوت آن با وکالت اشاره دارد، سپس به وظایف و اختیارات ولی فقیه پرداخته‌اند و همچنین نظر امام خمینی^ع پیرامون ولایت فقیه را بیان کرده‌اند و در پایان به پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این زمینه پرداخته‌اند. در منابع یهودیت ارتدکس نیز می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

۱. کتاب *دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم* (المسیری،

۱۳۸۳). این کتاب در هشت جلد به رشته تحریر درآمده، که در جلد اول به مفردات و اصطلاحات پرداخته و در جلد دوم به گروه‌های یهودی و دشواره‌ها اشاره کرده و در جلد سوم به گروه‌های یهودی و مدرن‌سازی و فرهنگ پرداخته و در جلد چهارم به تاریخ گروه‌های یهودی اشاره دارد. در جلد پنجم به یهودیت، مفاهیم و فرقه‌ها پرداخته که در ذیل مباحث مطرح شده در این مجلد به مباحث مربوط به ماشیح و تشکیل حکومت پرداخته و همچنین یهودیت ارتدکس را تبیین کرده است که می‌تواند در زمینه مورد بحث استفاده شود. در جلد ششم به بحث صهیونیسم اشاره دارد و در جلد هفتم به کشور مهاجرنشین صهیونیستی پرداخته و در پایان در جلد هشتم به تعریف مفاهیم و اصطلاحات بنیادین اشاره دارد.

۲. کتاب *انتظار مسیحا در آیین یهود* (گرینستون، ۱۳۷۷). در

بخش اول، مسیحا در کتاب مقدس را تبیین کرده و بعد از آن به مسیحا پس از جلای بابل و در طول آن به مسیحا در تلمود نیز اشاره دارد. در بخش دیگری از کتاب به مسیحا و طلوع عقلانیت پرداخته است و سپس به مسیحا در عرفان «قبالا» تأملات قبالیی در این زمینه اشاره کرده و در پایان به مسیحا در جنبش اصلاحی و صهیونیسم پرداخته که در این جستار قابل استفاده است.

در ابتدا لازم است منظور از امامیه و یهودیت ارتدکس در این

مختصر بیان شود.

یکی از ارکان قدرت و به فعلیت رساندن احکام و اعتقادات، داشتن حکومت است که امری ضروری است و هر عقل سلیمی به آن حکم می‌کند. در زمان حضور شخصی که نماینده خداوند بر روی زمین است، در این صورت او در رأس حکومت قرار می‌گیرد و امور به دست اوست. لکن بحث در عصر غیبت آخرین منجی و آخرین نماینده الهی بر روی زمین است. در این دوره که دست بشر از دامان او کوتاه است، آیا تشکیل حکومت دینی بدون حضور او توسط مؤمنان جایز است یا خیر؟ در این مختصر بر آن هستیم تا مقایسه تحلیلی و تبیین درست و همه‌جانبه ادله هر کدام از امامیه و یهودیت ارتدکس (موافقان و مخالفان) در باب تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور آخرین منجی را ارائه دهیم.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: آیا تشکیل حکومت دینی

قبل از ظهور آخرین منجی جایز است یا خیر؟

سؤال‌های فرعی نیز بدین قرارند: ۱. دلایل عقلی و نقلی قبول یا رد تشکیل حکومت دینی از منظر امامیه و یهودیت ارتدکس چیست؟ ۲. نتیجه حاصل از تحلیل ادله چیست؟

در راستای بررسی پیشینه بحث می‌توان از چند اثر بهره جست. در منابع امامیه می‌توان به کتبی که در مورد حکومت و ولایت فقیه به رشته تحریر درآمده، مراجعه کرد. به جهت کثرت آثار در این زمینه، تنها به سه کتاب اشاره می‌شود.

۱. *حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه* (مصباح

یزدی، ۱۳۹۴)؛ ایشان بعد از تبیین مفاهیم بحث به پیش‌فرض‌های ولایت فقیه پرداخته‌اند و در این راستا پیشینه نظریه ولایت فقیه را نیز بیان کرده‌اند و با ادله عقلی و نقلی به اثبات آن پرداخته‌اند. سپس شرایط ولی فقیه را توضیح و اینکه چگونه تعیین می‌شود را بیان کرده‌اند. در ادامه محدوده وظایف و اختیارات او را بیان و بعد از آن ساختار حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را بیان کرده‌اند. در بخش دیگر کتاب ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی را تبیین کرده و به ولایت فقیه و کارآمدی نظام سیاسی پرداخته‌اند.

۲. *ولایت فقیه در حکومت اسلام* (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق)؛

ایشان در چهار جلد به تبیین ولایت فقیه در حکومت اسلام پرداخته‌اند.

در ابتدا بعد از بحث لغوی به آیات دال بر ولایت امام معصوم^ع پرداخته

۱. منظور از امامیه

در دین اسلام، که تبیین کننده آن پیامبر اکرم ﷺ است در زمان حیاتشان و به دستور خداوند متعال و در مواقع مختلف جانشین خودشان را مشخص کردند و حتی در جریان غدیر خم نه تنها جانشین، بلکه جانشینان خودشان را به اسم معرفی کردند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۵). از آنجاکه پیامبر اکرم ﷺ دارای مقام عصمت و علم الهی است، جانشینان او هم باید این چنین باشند. لذا انتخاب آنها توسط خداوند متعال و معرفی به وسیله رسول خدا ﷺ صورت گرفت. اما بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، در اینکه جانشین آن حضرت کیست، بین مسلمانان اختلاف در گرفت. نتیجه آن اختلاف، شقاق بین مسلمانان شد؛ که هر گروهی به اسمی شناخته شد. در این بین، دو گروه عمده وجود دارد، که می توان تمام گروه‌ها را ذیل این دو جای داد: شیعه و اهل تسنن.

امروزه امامیه یا اثنا عشریه، کسانی هستند که قائل به امامت و جانشینی دوازده نفر بعد از رسول خدا ﷺ هستند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۹). که در همه چیز، مانند پیامبر اکرم ﷺ هستند، الا اینکه آنان پیامبر نیستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۲).

۲. منظور از یهودیت ارتدکس

یهودیان جهان به لحاظ مذهبی به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف) یهودیان لاتیک که نسبت به عقیده و مذهب خود قطع رابطه کرده‌اند؛ ب) یهودیانی که ایمان دارند، که خود به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. ارتدکس؛ ۲. اصلاح طلب؛ ۳. محافظه کار (آنترومن، ۱۹۹۰، ص ۲۱۵-۲۲۱). از آنجاکه بحث در این مختصر مربوط به یهودیان ارتدکس است؛ لذا به این مورد اکتفا می‌کنیم.

یهودیان سنت گرا، «ارتدکس» نامیده شدند، این اسم را سامسون *رافائل هیرش* (۱۸۰۸-۱۸۸۸م) بنیانگذار مکتب ارتدکسی جدیدی که تا به امروز در کنیسه‌های ارتدکس باقی مانده است، بر روی آنان گذاشته است (بوش و همکاران، ۱۹۸۲، ص ۲۲۴). ارتدکس‌ها معتقدند تورات از جانب خدا آمده و دستورات آن لازم‌الاجراست (صفتاج، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ مؤسسه مطالعات فلسطین، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱). البته باید دانست همان‌طور که در امامیه دو گرایش غالب است، یکی اعتدالی و دیگری افراطی؛ در یهودیت ارتدکس نیز به همین صورت است. ویژگی اصلی یهودیت ارتدکس

اعتدالی که در زبان عبری به ذاتی‌تیم شهرت دارد، وفاداری به باورهای سنتی و تکالیف دینی است و ویژگی اصلی یهودیت ارتدکس افراطی که در زبان عبری خریدی گفته می‌شود؛ عبارت است از دقت و وسواس فوق‌العاده زیاد در مناسک و تکالیف دینی، همچنین اعمال محدودیت‌های شدید بر آموزه‌های غیرمذهبی و سکولار. یهودیت افراطی، فرهنگ غرب را نپذیرفته و دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته است. اگرچه مرز بین ذاتی‌تیم از خریدی تا حدودی پیچیده است؛ اما در مجموع می‌توان گفت که یهودیان ارتدکس اعتدالی برخلاف یهودیان ارتدکس افراطی، آموزه‌های غیرمذهبی و سکولار را می‌پذیرند و تمایل دارند با یهودیان غیرمذهبی همکاری کنند و می‌خواهند مفهومی مذهبی به دولت اسرائیل بدهند (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴).

در ذیل به بحث تشکیل حکومت دینی از منظر امامیه و یهودیت ارتدکس پرداخته می‌شود.

۳. تشکیل حکومت دینی در امامیه

در باب تشکیل یا عدم تشکیل حکومت دینی نظرات متعددی وجود دارد که می‌توان در دو دسته کلی آنان را جای داد.

۳-۱. دلایل عقلی و نقلی بر تشکیل حکومت دینی در

زمان عدم حضور آخرین منجی

از آنجاکه دلایل مختلفی در این باب وجود دارد؛ لذا دلایل، تحت دو عنوان عام عقلی و نقلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. دلایل عقلی

در اینجا به سه دلیل کلی فراگیر اشاره می‌شود.

- عدم پایداری اجتماع

بدون حکومت هیچ جامعه و مجتمعی پایدار نمی‌ماند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۵)؛ لذا برای جلوگیری از هرج و مرج و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر، عقلاً ضروری است که حکومت وجود داشته باشد (بهروزی لک، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). حال این حکومت ذیل طاغوت شکل گیرد یا ذیل حکومت دینی؛ واضح است هر مؤمنی حکم می‌کند که ذیل حکومت دینی قرار گیرد نه حکومت طاغوت.

- بسیاری از احکام اسلامی جنبه اجتماعی داشته و در ذیل حکومت محقق می‌شود

از آنجاکه اگر حکومت تشکیل نشود لازمه‌اش تعطیل شدن بسیاری از احکام الهی است و از طرفی می‌دانیم تعطیل شدن احکام الهی مورد پسند شارع نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)؛ لذا تشکیل حکومت الهی قطعی خواهد بود.

- ارجاع ضمنی مردم به طاغوت در عین نهی از مراجعه به آن

از آنجاکه انسان‌ها مدنی بالطبع هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷) لاجرم در برخورد با یکدیگر بالاخره دچار نزاع خواهند شد. پس نزاع قطعی خواهد بود. حال اگر تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت به هر دلیلی جایز نباشد، لازم می‌آید مردم برای رفع نزاع به طاغوت، که حکومت غیردینی است، مراجعه کنند؛ و حال آنکه طبق موازین دینی، مراجعه به طاغوت و لو به‌حق باشد و انسان به حق مسلم خودش نیز دست یابد، باز هم سحت (حرام) خواهد بود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹). لذا تشکیل حکومت دینی لازم است تا مردم گرفتار این پارادوکس نشوند. بعد از بررسی این دلایل نوبت به واکاوی دلایل نقلی می‌رسد.

ب. دلایل نقلی

از آنجاکه در بحث نقلی می‌شود به آیات و روایات مراجعه کرد؛ لذا به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

- آیات

(۱) «الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتْحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۶۰).

عمر بن حنظله گفت: از امام صادق ع در مورد نزاع دو نفر از شیعیان سؤال کردم که آیا می‌توانند برای رفع نزاع به طاغوت مراجعه کنند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: هرکسی به اینان مراجعه کند برای رفع تخاصم به طاغوت مراجعه کرده و اگرچه قاضی به نفع او حکم کرده باشد و واقعاً هم حق با او باشد؛ چراکه به طاغوت مراجعه کرده و حال آنکه خداوند امر کرده است که به طاغوت کافر

باشید. راوی می‌گوید به امام گفتم پس این دو چه کنند که حضرت در پاسخ فرمودند: به کسی مراجعه کنند که حدیث ما را روایت می‌کند و احکام حلال و حرام را می‌شناسد؛ پس ما او را بر شما حاکم قرار دادیم و اگر حکمش را نپذیرید مانند این است که حکم خداوند متعال را نپذیرفته و ما را رد کرده‌اید و کسی که ما را رد کند مانند این است که خدا را رد کرده و رد خداوند در حد شرک به اوست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۶). طبق این بیان، اگر حکومتی نباشد تا این نزاع‌ها برطرف شود در گستره جامعه اسلامی باعث تعطیلی احکام الهی خواهد شد که مدنظر شارع نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)؛ پس تشکیل حکومت دینی لازم خواهد بود.

(۲) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴).

علاوه بر اینکه این آیه شأن نزولش جریان جنگ احد است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷)، در بردارنده نکات دیگری نیز هست؛ از جمله اینکه در مسائل هدفی، هرگز نباید قائم به شخص یا اشخاص بود؛ بلکه باید بر محور یک سلسله اصول و تشکیلات ابدی دور زد تا اینکه اگر پیامبر خدا ص هم از دنیا رفت کار تعطیل نگردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۱۷). طبق این آیه از قرآن کریم یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی و ضروری تشکیل حکومت است که حتی در عصر غیبت هم نباید تعطیل شود. بر مبنای این آیه می‌توان این‌گونه سخن گفت که در عصر غیبت که دستمان از دامان آخرین منجی بشریت خالی است نباید از زیر بار مسئولیت هزیمت کرده و به بهانه عدم حضور آخرین حجت خدا، احکام الهی را تعطیل کرد؛ بلکه باید انسان تعهدپذیر باشد و در راستای تشکیل حکومت دینی که وظیفه‌ای تشکیلاتی است اقدام کند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۴) و در حفظ و حراست از آن کوشا باشد.

- روایات

در بخش روایات به سه روایت کلیدی اکتفا می‌شود.
(۱) «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ امیرمؤمنان علی ع هنگامی که سخن خوارج (لا حکم الا لله) را شنیدند، فرمودند گفتار حقی است لکن آنان اراده باطلی از آن کرده‌اند؛ چراکه آنان می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست؛ درحالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در

از اهل قم مردم را به حق فرامی خواند و مردم هم با او همراه می شوند؛ مردمانی همچون تکه های بزرگ آهن که بادهای شدید آنها را به لریزه در نمی آورد و از جنگ درمانده نمی شوند و نمی ترسند و بر خداوند توکل می کنند و پیروزی از آن متقین است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷ ص ۲۱۶). فارغ از اینکه مصداق این روایت چه کسی است؛ از این روایت درمی یابیم که اگر دعوت به قیام و تشکیل حکومت به خاطر خداوند متعال باشد، جایز بوده و از جانب اهل بیت علیهم السلام ممدوح است.

۲-۳. دلایل عقلی و نقلی بر عدم تشکیل حکومت دینی

در زمان عدم حضور آخرین منجی

در این بخشی نیز به جهت انسجام مسئله، موارد به تفکیک نقل می شود و مورد بررسی قرار می گیرد.

الف. دلایل عقلی

از بین دلایل عقلی به دلایلی اشاره می شود که مورد اتفاق میان اهل آن است.

- حفظ جان و مال و ناموس شیعه

بنا بر آیات و روایات فراوان حفظ جان و مال و ناموس شیعه واجب است. علی القاعده مبادرت برای برپاسازی حکومت موجب می شود که جان و مال و ناموس به خطر بیفتد. از آنجاکه این عمل از مصادیق به هلاکت افکنند نفس است و طبق بیان قرآن کریم «وَلَا تَقْتُلُوا بِأَيْدِيكُمْ آلِي التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) ما از آن نهی شده ایم. لذا از آنجاکه تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد موجب به خطر افتادن جان و مال و ناموس می شود؛ در نتیجه جایز نخواهد بود. و از این بالاتر اینکه تشکیل حکومت به نام دین موجب می شود که مردم در دین خودشان سست شوند که در این صورت یکی از عوامل تضعیف دین است؛ چراکه هر کاستی و نقصی را مردم ببینند به حساب دین گذاشته و از آن زده می شوند، لذا نباید حکومت دینی تشکیل شود.

- تقیه ابزار برای بقاء

تقیه یکی از راه های حفظ شیعه در این سال های متمادی عصر غیبت بوده و تا زمان ظهور آخرین منجی بشریت ما موظف به انجام آن هستیم و از آنجاکه تشکیل حکومت دینی با این مبنای مورد تأکید در

سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، خطبه ۴۰). امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند: یکی از واجبات بزرگ در احکام الهی و اسلامی بر مسلمانان این است که زمانی که زعیم آنان بدود حیات گفت و یا به قتل رسید؛ قبل از هر کاری باید برای خودشان زعیمی پاک دامن و عالمی زاهد و آگاه به احکام قضایی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برگزینند تا حق مظلوم را از ظالم بگیرد و از مرزهای مسلمین محافظت کند، فیء را جمع آوری، و حج و نماز جمعه را برپا کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۱۴۴). پس تشکیل حکومت لازم و ضروری است.

۲) قال الصادق علیه السلام: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَوْ ظَفِرَ لَوْفِي بِمَا دَعَا إِلَيْهِ»؛ زید مردم را به آل محمد علیهم السلام فرامی خواند نه به خودش و اگر پیروز می شد به عهدش وفا می کرد. از این روایت متوجه می شویم؛ اگر قیام و تشکیل حکومت در راستای خواست و رضایت اهل بیت علیهم السلام و فراخواندن به آنان باشد جایز است؛ بلکه واجب است؛ چراکه امام صادق علیه السلام بعد از اینکه زید از خدمت امام مرخص شد، فرمودند: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری نکند. اگر قیام و فراخوانی به خود شخص باشد در این صورت جایز نخواهد بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۴۹). لذا تشکیل حکومت دینی باید در راستای اسلام ناب محمدی باشد.

۳) «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةٌ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْهِمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ امام زمان علیه السلام در توقیع شریف خودشان فرمودند: به روایان حدیث، در حوادث رجوع کنید؛ چراکه آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۱). از این روایت می توان اولاً به صورت ضمنی ضرورت حکومت دینی را فهمید؛ چراکه رجوع بدون عمل، فایده ای بر آن مترتب نخواهد بود و در صورتی این رجوع دارای فایده است که دارای ضمانت اجرا باشد که با تکیه بر حکومت حاصل خواهد شد. ثانیاً در این توقیع اجازه عام به روایان حدیث داده شده تا در حوادث گوناگون مردم به آنان مراجعه کنند و در صورتی این اجازه دارای اثر است که قابلیت اجرایی داشته باشد و در کثیری از امور با در دست داشتن حکومت این مهم تحقق خواهد یافت. اگرچه در برخی امور جزئی فردی، نیازی به حکومت نیست؛ لکن در امور مهم و اساسی حتماً نیاز به تشکیل حکومت دینی است.

۴) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام: «قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنَ الْحَدِيدِ»؛ امام کاظم علیه السلام فرمودند: مردی

تضاد است؛ لذا تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت که خارج شدن از تقیه است، جایز نیست و باعث آسیب رساندن به شیعیان خواهد شد.

– سنت امامان شیعه ۱ بر عدم تشکیل حکومت

هیچ‌یک از امامان معصوم ۱ در جهت تشکیل حکومت دینی مبادرت به فعلی که نشان‌دهنده این امر باشد نکرده‌اند. غیر از حرکت سیدالشهدا ۱ که از باب تکلیف خاص بوده است (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹)؛ لذا نمی‌توان آن را ملاک قرار داد. در نتیجه تشکیل حکومت دینی که در زمان خود ائمه ۱ شکل نگرفته، در عصر غیبت نیز به طریق اولی به همین صورت خواهد بود؛ تا زمانی که آخرین منجی ظهور کند و او حکومت دینی را تشکیل دهد.

بعد از بیان دلایل عقلی بر عدم تشکیل حکومت دینی حال دلایل نقلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ب. دلایل نقلی

از آنجاکه در این بخش نیز آیات و روایات مختلف وجود دارد، لذا به تفکیک، به هر کدام اشاره می‌شود.

– آیات

۱) «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (نحل: ۱). طبق این آیه از قرآن نباید در امر خداوند عجله کرد؛ چراکه خودش چنین بیان داشته که فرمان خدا به‌زودی می‌رسد پس در مورد آن عجله نکنید. در بیان مفسران برای «امرالله» تفاسیر مختلفی بیان شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۲۲)، که یکی از مصادیق آن را امام صادق ۱ فرمودند: امر ما اهل بیت است که خداوند فرمان داده در آن عجله نکنید تا اینکه خداوند او را با سه لشکر ملائکه و مؤمنان و وحشت پشتیبانی کند و خروج او «آخرین منجی» همانند خروج رسول خدا ۱ خواهد بود (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۶؛ ابن‌ابی‌زینت، ۱۳۹۷، ص ۲۴۳). پس طبق این بیان نباید در امر تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت عجله کرد و باید منتظر ظهور آخرین منجی بشریت بود. لذا زمانی که آخرین منجی ظهور کرد در آن زمان تشکیل حکومت دینی محقق خواهد شد.

– روایات

از بین روایات به سه روایت مشهور در این زمینه اشاره می‌شود.

۱) «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ

اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». طبق این روایت هر پرچمی که قبل از قیام قائم ۱ برافراشته شود صاحب آن طاغوت است که در برابر خداوند پرستش می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۶۶۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۱). پس برای اینکه طرفدار طاغوت نشویم و غیر خدا را پرستش نکنیم، تا زمان ظهور آخرین منجی صبر کرده و از قیام خودداری می‌کنیم. از این رو، هر حکومتی قبل از قیام قائم تشکیل شود مصداق طاغوت خواهد بود؛ در نتیجه تشکیل حکومت دینی جایز نیست.

۲) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۱: «يَا سَدِيرُ الزُّمِّ يَيْتُكَ». امام صادق ۱ به سدير فرمودند: در خانه بنشین و آرام باش، همان‌گونه که شب و روز آرام هستی، پس زمانی که به تو رسید که سفیانی خروج کرده پس به‌سوی ما بیا و لو بر پاهای خودت (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۶۰۰). با توجه به این روایت امام ۱ سدير را امر به گوشه‌نشینی و عدم قیام می‌کند تا زمان خروج سفیانی؛ و روشن است که خروج سفیانی هم یکی از علامات ظهور آخرین منجی است. لذا باید تا آن زمان صبر کرد و از انجام قیام و تشکیل حکومت دینی خودداری کرد.

۳) قَالَ السَّجَّادُ ۱: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ – إِلَّا كَأَنَّ مَثَلَهُ كَمَثَلِ فَرْخِ طَائِرٍ – مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ – فَأَخَذَهُ الصَّبَّانُ فَعَيْثُوا بِهِ». امام سجاده ۱ می‌فرماید: خروج ما اهل بیت قبل از قیام قائم، شبیه به جوجه‌ای است که از آشیانه خودش درحالی‌که هنوز بال‌های او میزان نشده و پر درنیآورده، خارج شود؛ که در این صورت بچه‌ها او را گرفته و با آن بازی خواهند کرد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۱). با توجه به این روایت و این تشبیهی که امام ۱ فرموده‌اند، پس سرانجام تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت شکست خواهد بود، همان‌طور که جوجه اگر قبل از زمان پرواز از لانه خارج شود، بچه‌ها آن را گرفته و با آن بازی می‌کنند.

نتیجه بحث

با توجه به مباحث مطرح‌شده چه در جهت اثبات و چه در جهت نفی باید گفت اصل اولی در اسلام نهی از مراجعه به طاغوت است؛ که لازمه آن تشکیل حکومت دینی خواهد بود. حالا اگر منجر به نقصانی در اموال و انفس شود، باز هم این مهم باقی خواهد ماند. چراکه اهمیت آن از همه چیز بالاتر است. و لذا از مصادیق «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) نیست؛ بلکه از مصادیق «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ عِنْدَ اللَّهِ

الف. دلایل عقلی

از میان دلایل عقلی می‌توان به دو دلیل اشاره کرد:

- ضرورت اجتماعی

تشکیل حکومت یکی از ضروریات زندگی اجتماعی است و هیچ راهی جز آن وجود ندارد. از این رو، بود که یهودیان به این جمع‌بندی رسیدند که نیاز به تشکیل حکومت واحد دارند؛ لذا به درخواست آنان سموئیل نبی، سائل را به‌عنوان حاکم برگزید (اول سموئیل ۸: ۲۲-۲۱). بر این اساس تشکیل حکومت دینی لازم و ضروری است.

- هولوکاست

با توجه به جریان هولوکاست (بر فرض صحت) مبنی بر اینکه قتل عام سبب بخشش یهودیان شده؛ لذا آنان اکنون اجازه بازگشت به اورشلیم را دارند تا از باب مقدمه ظهور تشکیل حکومت دهند (طاهری آکردی، ۱۳۹۶). از این رو، هولوکاست نمونه‌ای از تأدیب خداوند محسوب می‌شود تا این قوم ملزم به بازگشت به سرزمین موعود شوند (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳؛ گازودی، ۲۰۰۰، ص ۹۹). بعد از بررسی دلایل عقلی به واکاوی دلایل نقلی پرداخته می‌شود.

ب. دلایل نقلی

از میان دلایل نقلی به دو دلیل اکتفا می‌شود:

- حکومت مکابیان

حکومت مکابیان یکی از نمونه‌های تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور نبی‌ای از انبیاء الهی است. لذا در حال حاضر که در عصر نبود آخرین منجی به سر می‌بریم، می‌توانیم از این الگو استفاده کنیم. در سال ۱۳۴-۱۳۳۴ ق.م حکومت مکابیان با مبارزات شروع شد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۱) و در نهایت منجر به تشکیل حکومت مکابیان در سال ۱۴۲ ق.م گردید (طاهری آکردی، ۱۳۹۰، ص ۷۲). متتیا پسر یوحنا پسر شمعون، کاهنی از خاندان یویاریب (اول مکابیان ۲: ۱) و رئیس نخستین گروه از گروه‌های بیست و چهارگانه کاهنان بود (اول تواریخ ۲۴: ۷). از آنجا که در این دوران انتظار ظهور ماشیح را یهودیان داشتند (موحدیان عطار، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴) و از طرفی طبق سالی که بیان شد، هنوز حضرت عیسی علیه السلام به دنیا نیامده بود؛ لذا

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰) است. اگر کسانی گفتند تقیه باید کرد؛ همان‌طور که امام خمینی علیه السلام فرمودند: تقیه در فروع است نه در اصول. تقیه برای حفظ دین است و جایی که دین در خطر بود جای تقیه نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۷). از آنجا که عدم تشکیل حکومت دینی باعث تعطیلی احکام الهی خواهد شد و در نتیجه، دین در خطر قرار خواهد گرفت، لذا تشکیل حکومت دینی لازم و ضروری است. از اینکه گفته شود سنت ائمه علیهم السلام بر عدم تشکیل حکومت بوده، باید گفت حرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام تکلیف را مشخص کرده است (همان، ج ۲۱، ص ۲-۱) و اینکه گفته شود تکلیف امام حسین علیه السلام تکلیف خاص است؛ این ادعای بدون دلیل است.

باید توجه داشت که تشکیل حکومت دینی مصداق عجله در امر الهی نیست؛ بلکه انجام وظیفه الهی است که باید محقق شود. در تشکیل حکومت دینی باید دقت داشت، هر حکومتی که به خود فرابخواند، طاغوت است؛ نه هر حکومتی که تشکیل شود. لذا تشکیل حکومت دینی که به حق فرا می‌خواند، لازم است. در برخی از روایات هم اگر امر به گوشه‌نشینی شده، قضیه شخصیه است، نه اینکه کلی باشد. در روایت مشهوری که قاطبه منکرین تشکیل حکومت دینی به آن استناد کرده‌اند، فرموده امام سجاد علیه السلام است که بیان شد. لکن از این نکته غفلت شده است که در این روایت خروج اهل بیت علیهم السلام را به خروج جوجه بی‌بال و پر از لانه تشبیه کرده است، نه هر خروجی را. از آنجا که این سخن بعد از واقعه عاشورا بوده، در همین راستا قابل تحلیل است. در نتیجه مصداقی برای موضوع مورد بحث نخواهد بود. از طرف دیگر با توجه به ادله متقنی که در جهت اثبات تشکیل حکومت دینی وجود دارد و آن را لازم هم می‌داند؛ در نتیجه تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور آخرین منجی از منظر امامیه واجب است. لذا در این راستا تشکیل حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مصادیق آن امری واجب بوده که توسط مجاهدان راه حق محقق شده است.

۴. تشکیل حکومت دینی در یهودیت ارتدکس

با توجه به بیانی که نسبت به یهودیت ارتدکس شد می‌توان این موضوع را در جهت اثبات و نفی مورد واکاوی قرار داد.

۴-۱. دلایل عقلی و نقلی بر تشکیل حکومت دینی در

زمان عدم حضور آخرین منجی

به جهت انسجام، عنوان بحث در ذیل دو عنوان کلی دلایل عقلی و نقلی مطرح می‌شود.

(محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸). لذا بهترین کار این است که تحت حاکمیت کشورهای دیگر باقی بمانیم و منتظر ظهور ماشیح باشیم.

- امری خدایی است نه بشری

از آنجاکه تشکیل حکومت دینی امری خدایی است؛ یعنی اینکه تا خداوند اجازه ظهور ندهد (صفاتاچ، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۲۱) محقق نخواهد شد؛ لذا هر تلاشی که بشر انجام دهد بیهوده و زیر پا گذاشتن سنت‌ها خواهد بود (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹). در نتیجه کوشش در این راستا بدعت بوده و حرام است.

ب. دلایل نقلی

از بین دلایل نقلی می‌توان به شش مورد اشاره کرد:

- تبدیل پراکندگی به اتحاد و تشکیل حکومت دینی،

فعل خداست نه بشر

در فرازهایی از تورات به این مطلب پرداخته شده است. از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

«فرزندان را از مشرق و مغرب، از شمال و جنوب جمع خواهم کرد. پسران و دخترانم را از گوشه و کنار جهان برخواهم گردانید» (اشعیا ۴۳: ۵-۶). همچنین بیان شده که «او در میان قوم‌ها پرچمی برخواهد افراشت و مردم اسرائیل و یهودا را که پراکنده شده‌اند، از گوشه و کنار دنیا جمع خواهد کرد» (اشعیا ۱۱: ۱۲). در فرازی دیگر به تشبیه می‌گوید: «و من خود بقیه گله‌ام را از همه سرزمین‌هایی که ایشان را به آنجا رانده‌ام، جمع خواهم کرد و به سرزمین خودشان باز خواهم آورد» (ارمیا ۳۳: ۳). نیز در فرازی دیگر این چنین مطرح شده است که «آنگاه خداوند، خدایتان شما را از اسارت نجات خواهد داد. او بر شما ترحم خواهد کرد و شما را از بین تمام قوم‌هایی که شما را در آنها پراکنده کرده است، جمع خواهد کرد» (تثنیه ۳۰: ۳). در همین راستا می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد (ر.ک: ارمیا ۲۳: ۷-۸؛ ارمیا ۳۱: ۸-۱۰؛ ارمیا ۳۰: ۳؛ حزقیال ۲۰: ۳۴؛ ۲۰: ۴۱؛ ۲۷: ۲۱-۲۲؛ ۳۹: ۲۷؛ عاموس ۲۰: ۱۴-۱۵).

از آنجاکه تشکیل حکومت به ظاهر این‌گونه است که انسان‌ها در آن دخیل هستند؛ لکن بنی‌اسرائیل به جهت آنکه از عهد خودشان با خداوند سرپیچی کرده‌اند و مهر ذلت بر پیشانی آنان زده شده است، باید تا آمدن ماشیح صبر کنند و خود اقدام به تشکیل حکومت دینی،

این قیام و تشکیل حکومت دینی در نبود آخرین منجی محقق شده است. در سال ۱۵۶ ق.م یهودا، شهر اورشلیم را فتح کرد و معبد را از پلیدی‌ها و نجاسات بیگانگان تطهیر کرد و یهودیان به آئین قدیم خود، مراسم عبادت را در آنجا از نو به‌جا آوردند؛ بدین ترتیب بار دیگر مذهب یهود در فلسطین استقرار یافت (رنجبران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۶).

- مقدمه‌سازی الیاس برای ظهور ماشیح

از منظر تلمود که مورد قبول یهودیان ارتدکس است؛ الیاس پیش از ماشیح می‌آید و پیش‌آهنگ مسیحا خواهد بود (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۹). او مبشر آمدن مسیحا است و به تطهیر نفوس یهودیان می‌پردازد و آنان را برای عصر مسیحایی آماده می‌کند (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷) و کارهایی را انجام خواهد داد؛ از جمله اینکه همه مواد شریعت و تفسیر کتاب مقدس را تنظیم می‌کند. همه نسب‌نامه‌هایی که بر اثر گذر زمان دگرگونی پیدا کرده بود را اصلاح می‌کند، شیطان را به قتل می‌رساند و هفت معجزه انجام می‌دهد و بنی‌اسرائیل را به توبه حقیقی وادار می‌کند. او صلح را پیش از ماشیح به ارمان می‌آورد و صدای شیپور میکائیل، رئیس فرشتگان را خواهند شنید که آمدن مسیحا را اعلام می‌کند (گریستون، ۱۳۷۷، ص ۶۳-۶۵). همچنین در «زمیروت» [تسیحات] مخصوصی که در شامگاه سبت، پیش از خواندن دعای «هبالا» قرائت می‌شود، الیاس به‌عنوان پیش‌آهنگ عصر مسیحایی، به‌روشنی مورد اشاره قرار گرفته است (همان، ص ۱۸۰).

۲-۴. دلایل عقلی و نقلی بر عدم تشکیل حکومت دینی

در زمان عدم حضور آخرین منجی

در اینجا نیز همان‌طور که بیان شد به جهت تفکیک بحث هریک از دلایل عقلی و نقلی به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. دلایل عقلی

در این بخش می‌توان دو دلیل را استظهار کرد:

- بی‌دین شدن یهودیان

تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی موجب می‌شود که هر کاستی‌ای که وجود دارد، همه به پای حکومت نوشته و از دین زده شوند و موجب یأس و ناامیدی بنی‌اسرائیل خواهد شد

دارد؛ از جمله، خدای مهربان که به شایستگی افراد مقرب از طریق خون ختنه توجه می‌کند، مسیحای خود را برای ما بفرستد تا در وحدت او گام بردارد و به قومی که میان اقوام پراکنده و متفرق است، مژده و تسلی دهد (همان، ص ۱۷۹). در این فراز از دعا به روشنی بیان می‌کند که اتحاد قوم بنی‌اسرائیل بعد از ظهور مسیحا خواهد بود و نه قبل از آن؛ چراکه اول تمنای مسیحا می‌کند و در پرتو آن رسیدن به اتحاد است. همچنین در مناجات «یوتصیروت» که برای سبت‌های ممتاز سال که در چند کنیسه خوانده می‌شود و تنها در کامل‌ترین نمازنامه‌ها آمده است، به این صورت بیان می‌شود: «رنج‌های ما بزرگ و بیش از تاب و توان ماست. تو ای خدا وعده داده‌ای که ما را رهایی دهی، زمان رهایی را نزدیک کن؛ برخیز و به کمک ما بشتاب؛ مادامی که ما در تبعید هستیم، نام تو کامل نیست» (همان، ص ۱۸۳). طبق این فراز از مناجات، این خداوند است که باید بنی‌اسرائیل را از تبعید خارج کند و این هم با آمدن مسیحا محقق خواهد شد، نه قبل از آن. لذا براساس تعلیم کتاب مقدس و تلمود، باید خداوند مسیحا را بفرستد تا یهود را به ارض مقدس ببرد؛ نه اینکه انسان‌ها خود برای ورود به ارض مقدس وارد عمل شوند (طاهری آکردی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲).

– ماشیح بناکننده بت همیقداش (معبد)

ماشیح بت همیقداش را از نو در اورشلیم بنا خواهد کرد. این بت همیقداش سوم خواهد بود که طبق نبوت یحزقل هناوی، برای همیشه پابرجا خواهد ماند. من، خداوند خانه مقدس خود را تا ابد در میان آنها خواهم گذاشت؛ مکان سکناي من، در میان آنها خواهد بود... و ملت‌ها خواهند دانست که من، خدایی هستم که اسرائیل را مقدس می‌کنم؛ هنگامی که خانه مقدس من، برای ابد در میان آنها خواهد بود (شوحط، ۱۹۹۱، ص ۹). طبق این بیان آن کسی که معبد را خواهد ساخت، ماشیح است و کسی غیر از او نباید چنین کاری انجام دهد؛ لذا تلاش برای چنین کاری بدعت خواهد بود.

– در تبعید ماندن و منتظر معجزه بودن

تلمود از مؤمنان یهودی می‌خواهد در همان مکان‌های تبعید به انتظار ماشیح بمانند تا او ظهور کند و بازگشت به فلسطین نیز ناگهانی و به صورت معجزه و با دخالت مستقیم خداوند خواهد بود

نه تنها در اورشلیم، بلکه در هیچ جای دیگر نکنند. دلیل این مطلب هم این است که در جای‌جای تورات به صورت صریح یا اشاره‌وار بیان شده است کسی که پایان‌دهنده پراکندگی بنی‌اسرائیل است، خداست، نه خود بنی‌اسرائیل. لذا زمان موعود (آخرالزمان) بدون قید و شرط است. بدین معنا که به لیاقت و شایستگی ملت اسرائیل بستگی نخواهد داشت (شوحط، ۱۹۹۱، ص ۲۲). از همین جاست که خداوند می‌گوید به خاطر نام خود، و به خاطر گفته خود، آن را انجام خواهیم داد (حزقیال ۲۰: ۹؛ اشعیا ۴۸: ۱۱). در نتیجه مؤمن حقیقی باید زندگی در تبعید را به عنوان مجازات گناهان بنی‌اسرائیل و یا بخشی از تکالیف الهی بپذیرد و هرگز نباید پایان جهان را جلو بیندازد (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵ ص ۴۲۵).

– ماشیح پایان‌دهنده رنج یهودیان

ماشیح به معنای بازگشت یهودیان به صهیون یا اورشلیم است؛ که ماشیح، رهبر قوم یهود و بلکه رهبر همه اقوام و ملل، از آنجا بر جهان حکومت خواهد کرد. پس اوست که موجب رهایی قوم یهود است و با پیروزی‌اش، یهودیان از دشمنان خود انتقام خواهند گرفت و به عنوان قومی مقدس به جایگاه شایسته خود دست خواهند یافت (همان، ص ۳۲۰). لذا بازگشت ماشیح دارای بُعدی الهی است و وسیله خداوند برای رهایی است. یهودیان باید در کمال صبر و خویشتن‌داری در انتظار ماشیح باقی بمانند و تلاش‌های فردی و گروهی برای جلو انداختن پایان جهان، کفر به شمار می‌رود (همان، ص ۳۲۱). اوست که یهودیان پراکنده در تبعید را گرد هم آورده، آنها را به صهیون باز خواهد گرداند؛ اوست که معبد را بازسازی می‌کند و براساس شریعت شفاهی و کتبی حکم خواهد کرد (صفاتاج، ۱۳۸۹، ج ۶ ص ۹). در نتیجه یهودیان باید با صبر و حوصله در انتظار ماشیح باشند تا خداوند به او اجازه ظهور دهد (همان، ج ۲، ص ۹۲۱) و خودشان اقدام به کاری نکنند. در نتیجه تشکیل حکومت قبل از آمدن ماشیح جایز نیست.

– زیر پا نهادن سنت‌ها

از منظر یهودیان ارتدکس تشکیل حکومت در زمان نبود آخرین منجی، زیر پا گذاشتن سنت‌هاست (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹). لذا استقلال سیاسی بعد از ظهور ماشیح اتفاق خواهد افتاد نه قبل از آن (گرینستون، ۱۳۷۷، ص ۶۶). از این روست که در دعای فیض پس از غذا که در مراسم ختنه‌سوران خوانده می‌شود، چند دعای دیگر وجود

تشکیل حکومت دینی باشد؛ چراکه به تصریح تورات و تلمود، این ماشیح است که بنی‌اسرائیل را از تبعید فراخواهد خواند و تشکیل حکومت دینی بعد از ظهور ماشیح خواهد بود. اما حکومت مکابیان با توجه به بیانی که صورت گرفت، مجوزی برای تشکیل حکومت دینی قبل از آمدن ماشیح است و این خود یک پارادوکس است بین نظر یهودیان ارتدکس مبنی بر حرمت تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی و آنچه که در مورد حکومت مکابیان وجود دارد؛ چراکه متنبی نبی نبود، بلکه کاهن بود. لذا نمی‌توان این ادعا را کرد که او از طرف خداوند مأمور تشکیل حکومت دینی بوده است. در مورد الیاس هم باید گفت که حکومت او به اذن الهی بوده و او خود نیز نبی‌ای از انبیاء الهی است؛ لذا تشکیل حکومت دینی او، مأذون از طرف خداوند است. از این رو، مصداق تشکیل حکومت دینی مورد بحث در زمان نبود آخرین منجی نخواهد بود.

با توجه به مطالب مطرح‌شده در جهت نفی تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی و همچنین مطالب ذکرشده در راستای اثبات تشکیل حکومت دینی؛ باید گفت که از منظر یهودیت ارتدکس افراطی تشکیل حکومت دینی در این زمان جایز نبوده و حرام است. چراکه ماشیح کسی است که یهودیان را از تبعید خارج خواهد کرد و در اورشلیم، معبد ساخته و حکومت دینی تشکیل خواهد داد. اما در مورد یهودیان ارتدکس اعتدالی که در برخی از کتب دیده می‌شود که حکومت دینی و جعلی غاصب اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند، به خاطر دخالت این یهودیان در سیاست و تضمین سوبسیت‌های دولتی برای ده‌ها هزار دانشجوی مدارس دینی و تداوم انزوای آنها از جامعه است. نیز عدم اعزاز زنان و مردان جوان به ارتش؛ دوری گزیدن از ترافیک روز شنبه و موارد دیگر است (زیلیبرشتاین، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴). از این رو، باید گفت اگر این سوبسیت‌ها نباشد، همانند یهودیان افراطی خواهند بود.

به‌هرحال، از منظر یهودیان ارتدکس، تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی، مخالف موازین شرعی و قانونی تورات و تلمود است.

تطبیق و مقایسه

با توجه به آنچه بیان شد این دو مذهب دارای شباهت و تفاوت‌هایی هستند که در ذیل بیان می‌شود:

(طاهری آکردی، ۱۳۹۶؛ آزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷). از این رو، تحقق دولت ماشیحانی باید به دست ماشیح باشد و برگشت تبعیدیان به ارض موعود و تشکیل دولت نیز بعد از ظهور او و به دست او خواهد بود (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۹). باید توجه داشت که این تبعید هم یا به جهت کیفر گناهان بنی‌اسرائیل است، یا به‌عنوان بخشی از تکلیف الهی. لذا سزاوار است یک مؤمن یهودی این را بپذیرد (المسیری، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶). نکته‌ای که در اینجا لازم است بیان شود اینکه در هیچ‌یک از متون کهن یهودیان اعم از تورات، تلمود، کتب فلسفی و عرفانی، بیان نشده که یهودیان باید پیش از ظهور ماشیح، در فلسطین دولت یهودی برپا کنند (طاهری آکردی، ۱۳۹۶).

- طریقه تشکیل حکومت

روال تشکیل حکومت آخرین منجی به این صورت است که اول او ظهور خواهد کرد و پس از ظهور، شهر مقدس اورشلیم را بازسازی می‌کند و آنگاه بنی‌اسرائیل پراکنده را گرد هم می‌آورد در نتیجه استقلال سیاسی مربوط به دوران ماشیح است (همان، ص ۱۳۵). لذا تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور آخرین منجی صحیح نبوده و نباید این کار انجام شود؛ چراکه بازگشت به ارض موعود توسط خداوند تعیین می‌شود و این کار به‌دست بشر اتفاق نخواهد افتاد. پس این کار نوعی بدعت‌گذاری و حرام است.

نتیجه بحث

با عنایت به مباحث مطرح‌شده ذیل موضوع موردنظر، باید گفت از منظر یهودیان ارتدکس افراطی اصل این است که تا قبل از آمدن ماشیح هیچ اقدامی در جهت تشکیل حکومت دینی و مهیا کردن شرایط ظهور ماشیح انجام نشود؛ چراکه ظهور ماشیح امری ماورائی است که به دست خداوند محقق خواهد شد نه به دست بشر. لذا هر حکومتی به نام دین، بدعت بوده و تشکیل آن حرام است. از این رو، مستند کردن تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی به انتخاب شائول صحیح نیست؛ چراکه سموئیل نبی از جانب خداوند او را انتخاب کرد و به اذن مستقیم الهی بود و این دلیل، بر زمان حضور است که تشکیل حکومت را موجه خواهد کرد. لکن بحث در زمان عدم حضور آخرین منجی است. در باب جریان هولوکاست (بر فرض صحت) نمی‌تواند دلیلی بر بازگشت یهودیان و

(۱) شباهت

تشکیل حکومت دینی با تمام اهداف آن به دست آخرین منجی محقق خواهد شد.

اما این ادله دارای انسجام درونی نیست و می‌توان به ادله‌ای مانند تشکیل حکومت مکابیان اشاره کرد، که نقض این نظر است. به‌رحال از منظر امامیه تشکیل حکومت دینی در این زمان امری واجب، و از منظر یهودیان ارتدکس حرام خواهد بود.

(۲) تفاوت‌ها

از منظر امامیه طبق ادله عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی قبل از زمان حضور آخرین منجی لازم و ضروری و واجب است. درحالی‌که از منظر یهودیان ارتدکس، آنان باید در تبعید و به‌صورت پراکنده در دنیا باقی بمانند تا اینکه ماشیح ظهور کند و آنان اتحاد پیدا کرده و دارای حکومت دینی شوند.

نظر امامیه مبنی بر تشکیل حکومت دینی دارای انسجام عقلی و نقلی است؛ درحالی‌که نظر یهودیان ارتدکس این چنین نیست و برخلاف نظر نهایی آنان، می‌توان به تشکیل حکومت مکابیان تمسک جست. لذا نظر آنان دارای پارادوکس است.

از منظر امامیه تشکیل حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای ادله عقلی و نقلی شکل گرفته، امری واجب بوده و تمام کسانی که در این راه مجاهده کرده و جان خود را از دست داده‌اند، شهید خواهند بود و نزد پروردگار عالم دارای مقامات بلند هستند. برخلاف یهودیان ارتدکس که تشکیل حکومت غاصب رژیم صهیونیستی را بدعتی آشکار دانسته و حرام می‌دانند و تمام کسانی که در راه این امر تلاش کرده‌اند و جان خود را از دست داده‌اند، در راه حرام بوده و در جهنم جای خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به مباحث مطرح‌شده اعم از ادله عقلی و نقلی در جهت اثبات یا نفی تشکیل حکومت دینی در زمان عدم حضور آخرین منجی این امر حاصل شد که از منظر امامیه اصل بر تشکیل حکومت دینی در این زمان است و همه مردم موظف هستند زمینه ظهور را فراهم کنند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۴)؛ چراکه اگر محقق نشود لازم‌آش مراجعه مردم به طاغوت است که صریحاً از آن نهی شده است و این نتیجه دارای پشتوانه عقلی و نقلی متقن است. لکن از منظر یهودیان ارتدکس تشکیل حکومت دینی در این زمان به دست انسان‌های دیگر غیر از ماشیح بدعت و حرام است و این نتیجه را می‌توان از ادله عقلی و نقلی به دست آورد.

منابع.....

- نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه محمد دشتی، قم، تهذیب.
 کتاب مقدس، ۱۹۹۶م، ترجمه قدیم، انگلستان، ایلام.
 ابن ابی‌زینب، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبه نعمانی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.
 اپستاین، ایزدور، ۱۳۸۵، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد مالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
 استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ق، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ترجمه حسین استادولی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 آزریر، اسدالله، ۱۳۹۲، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
 بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
 بهروزی‌لک، غلامرضا، ۱۳۹۲، ولایت فقیه در کلام سیاسی شیعه، قم، معارف.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، چ دوم، قم، اسراء.
 _____، ۱۳۹۰، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود، چ هفتم، قم، اسراء.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
 حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۵ق، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، علامه طباطبائی.
 رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۷، اپوکریفای عهد عتیق، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 رنجبر، محسن، ۱۳۸۲، «فلسفه قیام عاشورا»، تاریخ درآینه پژوهش، ش ۳، ص ۱۵۸-۱۵۹.
 رنجبران، داود، ۱۳۸۹، کابالیسم، چ دوم، تهران، مؤسسه ساحل اندیشه تهران.
 زیلبرشتاین، لاورنس یت، ۱۳۸۹، رویکرد مقایسه‌ای به بنیادگرایی یهودی مذهب، ایدئولوژی، بحران مدرنیته، ترجمه شجاع احمدوند، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
 شوحط، ربی. جی عیمانوتل، ۱۹۹۱م، ماشیح، ترجمه یعقوب اورشلیمی، تورنتو، بی‌نا.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
 صفاتاج، مجید، ۱۳۸۹، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، تهران، آرون.
 طاهری آکردی، محمدحسین، ۱۳۹۰، یهودیت، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
 _____، ۱۳۹۶، «ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت»، مشرق موعود، ش ۴۱، ص ۱۴۸-۱۲۱.